

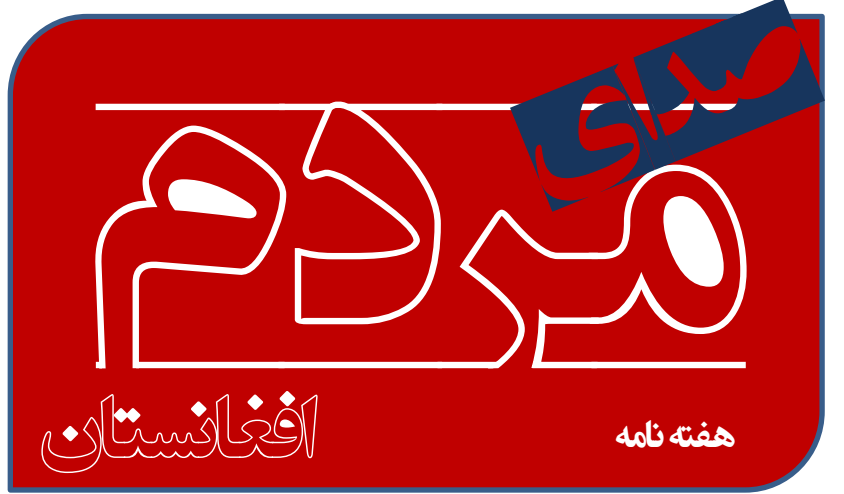
## اردوغان: دستور قتل جمال خاشقجی را عالی‌ترین مقامات عربستان داده‌اند

رجب طیب اردوغان، رئیس جمهوری ترکیه، در یادداشتی عنوان کرد که دستور قتل جمال خاشقجی، روزنامه‌نگار عربستانی، را عالی‌ترین مقامات سعودی داده‌اند. این یادداشت روز جمعه (۱۱ عقرب) در روزنامه واشینگتن پست منتشر شده است و تأکید می‌کند هنوز پرسش‌های بسیاری وجود دارد که عربستان سعودی باید به آن‌ها پاسخ بدهد. از جمله این پرسش‌ها که آقای اردوغان مطرح کرده این است که جسد جمال خاشقجی کجاست؟ و چه کسی فرمان قتل او را صادر کرده است؟ جمال خاشقجی، روزنامه‌نگار مخالف حاکمان کنونی عربستان، ماه گذشته جهت دریافت مدارکی مربوط به ازدواج خود وارد کنسولگری عربستان در استانبول شد؛ اما هیچ‌گاه با پای خود از آن خارج نشد.

ریاض در ابتدا درباره سرنوشت وی ابراز بی‌اطلاعی می‌کرد، اما سپس اعلام کرد که این روزنامه‌نگار به دست «عناصری خودسر» کشته شده است. رسانه‌ها و برخی سیاستمداران غربی انگشت اتهام را به سمت محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی، نشانه رفته‌اند. اما ریاض تأکید دارد که وی نقشی در این رخداد نداشته است. در این حال رئیس‌جمهور ترکیه نوشته که آنکارا می‌داند هم چه کسانی قتل را مرتکب شده‌اند، هم چه کسانی دستور قتل را به عاملان اطلاع داده‌اند و هم این که دستور قتل را عالی‌ترین مقامات حکومت سعودی صادر کرده‌اند. رجب طیب اردوغان با این حال بر ضرورت روابط دوستانه آنکارا و ریاض تأکید کرده و نوشته که او هیچ‌گاه حتی برای لحظه‌ای این تصور را به ذهنش راه نداده که ملک سلمان، پادشاه عربستان سعودی، فرمان قتل جمال خاشقجی را صادر کرده باشد و از این رو چنین رخدادی را بازتاب سیاست رسمی عربستان نمی‌داند.

سال پنجم، یکشنبه، ۱۳ عقرب، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۴ نوامبر ۲۰۱۸

شماره ۲۰۲



## فاجعه‌ی ارزگان؛ نمایش جنایت طالبان یا تراژدی خودساخته حاکمیت؟

Urozgan



کج محمد نسیم نظری

این گفته‌های غیرمسوولانه و فاقد اهلیت قانونی و وظیفوی از سوی شماری از مسوولین نهادهای امنیتی دفاعی کشور، به خوبی نشان می‌دهد، که سکتورهای امنیتی نه تنها تضمین‌کننده‌ی سلامت اجتماعی و امنیت عمومی نیستند، بلکه کانون‌های مستحکم برای نفاق و پراکنده‌گی مردم افغانستان بوده و به صورت عملی در تلاش اند، تا زمینه‌های فروپاشی اتفاق و همدلی را میان ساکنین کشور فراهم سازند.

۲

### رییس امنیت ملی: پرونده ترور جنرال رازق تکمیل شده است

معصوم استانکزی، رییس امنیت ملی می‌گوید، جنرال رازق فرمانده امنیه ولایت قندهار توسط استخبارات کشور منطقه ترور شده است. استانکزی، که دیروز شنبه (۱۲ عقرب) در صحن مجلس نمایندگان سخنرانی می‌کرد، گفت قتل آقای رازق نمی‌تواند تنها کار طالبان باشد بلکه این ترور توسط استخبارات کشورهای منطقه صورت گرفته است. وی علاوه کرد، طالبان پس از کشته شدن آقای رازق مسوولیت آن را برعهده گرفتند؛ اما بعدن انکار کردند. به گفته رییس امنیت ملی طالبان می‌خواست که با انکار کردن قتل آقای رازق به نفع خود از جنگ تبلیغاتی استفاده کنند. رییس امنیت ملی افغانستان گفت، امروز صدای کل منطقه علیه خشونت طالبان و این گروه بلند شده است. وی علاوه نمود، که طالبان دیگر مشروعیت دینی و اجتماعی خود را از دست داده اند و کافی است که ما در برابر آن‌ها در سنگرها جدی عمل کنیم. معصوم استانکزی، رییس امنیت ملی در مورد جزئیات قتل جنرال رازق گفت، تمامی عناصر ترور فرمانده امنیه ولایت قندهار شناسایی و شماری از آن‌ها دست گیر شده‌اند و در مجموع پرونده‌ی این حمله از نگاه امنیتی تکمیل شده است.

### نتایج ابتدایی انتخابات پارلمانی با دو هفته تاخیر اعلام خواهد شد

زمان اعلام نتایج ابتدایی انتخابات پارلمانی از سوی کمیسیون مستقل انتخابات تغییر کرد. حفیظ الله هاشمی سخنگوی کمیسیون مستقل انتخابات بعد از ظهر دیروز شنبه (۱۲ عقرب)، در یک کنفرانس خبری گفت، که نتایج ابتدایی انتخابات پارلمانی ولایات در تاریخ ۲ قوس و نتایج ابتدایی کابل نیز در تاریخ ۱۰ قوس اعلام می‌گردد. پیش از این قرار بود، که نتایج ابتدایی در تاریخ ۱۹ عقرب اعلام شود؛ اما حالا مقامات کمیسیون از تاخیر دو هفته‌ای در اعلام نتایج انتخابات پارلمانی خبر می‌دهند. مسوولان کمیسیون مستقل انتخابات، دلیل این تاخیر را وجود مشکلات در انتقال صندوق‌های رای‌دهی از ولایات به مرکز می‌دانند. سخنگوی کمیسیون مستقل انتخابات هم چنین گفت، که ۷ صندوق رای‌دهی مربوط به انتخابات پارلمانی فراه در نتیجه سقوط هلیکوپتر هفته گذشته در این ولایت از بین رفته است. حفیظ الله هاشمی سخنگوی کمیسیون مستقل انتخابات گفت که این ۷ صندوق قرار بود از فراه به هرات انتقال یابد؛ اما در نتیجه سقوط هلیکوپتر، این صندوق‌ها نیز از بین رفت. این هلیکوپتر هفته گذشته در ولسوالی انار دره ولایت فراه دچار مشکل فنی شد و سقوط کرد، که در نتیجه رییس و یک عضو شورای ولایتی فراه و تعدادی از نظامیان کشته شدند.

## برای رهایی از بحران چه کار کنیم؟

امین فیض اوغلی



افغانستان سرزمین بسیار بزرگ نیست، اما به تناسیب نفوس موجود، سرزمین وسیعی داریم، یعنی هر انسان این سرزمین می‌تواند فضای خوب حیاتی داشته باشد، مانند چین و هندوستان با مشکل کمبود زمین مواجه نیستیم. منابع خوبی زیرزمینی، موقعیت خوب جغرافیایی، پیدوار خوب کشاورزی و نیروی کار فراوان داریم، یعنی می‌توانیم ثروتمند زندگی کنیم، ما سرزمین‌های سوخته افریقایی نیستیم. از لحاظ باورها اکثر مردم عادی این کشور مسلمان ساده و خوش قلب هستند، از خدا می‌ترسند، خیر را نسبت به شر ترجیح می‌دهند، این یعنی این که اگر بخواهیم می‌توانیم در فضای امن زندگی کنیم. به ارزش‌های چون مهمان‌نوازی، بخشندگی، سخاوت، جوانمردی و ایثار، همسایه داری و... به شدت پای بند هستیم، در هنگام رویدادهای غم‌انگیز حس دست‌گیری و همدردی بالایی با همدیگر داریم. احترام به زن، بزرگ سال و کودک را همه پذیرفته ایم، بر بنیاد باورهای دینی مان عفو را نسبت به انتقام ترجیح می‌دهیم رهنمودهای فکری و فرهنگی و انسانی فراوانی برای زندگی صلح آمیز و انسانی داریم.

## الزام اعتمادسازی قبل از رفتن به سوی انتخابات ریاست جمهوری

امیر پناهیان



امسال، پرشور و گسترده بود، اما در هر دو انتخابات به حفظ اعتماد مردم، توجه کافی صورت نگرفت. ماجرای انتخابات ۲۰۱۴ را همه می‌دانیم؛ میزان تقلب در حدی بود، که مشروعیت انتخابات به تمام معنی زیر سوال رفت و رقیبان انتخابات مجبور شد، با حمایت آمریکا، حکومت توافقی تشکیل دهند. حکومت وحدت ملی تشکیل شد و توافق صورت گرفت، که نظام انتخاباتی اصلاح شود. پس از آن اما نه تنها نظام انتخاباتی اصلاح نشد، بلکه شریکان قدرت با اعمال سلطه بر کمیسیون‌های انتخاباتی، استقلالیت این نهادها را زیر سوال بردند و به بحران بی‌اعتمادی نسبت به کمیسیون‌های انتخاباتی بیش‌تر از پیش دامن زدند.

کمیسیون مستقل انتخابات در حالی تقویم انتخابات ریاست‌جمهوری را اعلام می‌کند، که تا هنوز سرنوشت انتخابات پارلمانی ۲۸ و ۲۹ میزان نامعلوم است. احتمال این‌که نتایج انتخابات پارلمانی از سوی تعدادی از احزاب سیاسی و کاندیدان قابل قبول نباشد، بسیار بالا است. در شرایط کنونی که کمیسیون انتخابات با بحران بی‌اعتمادی و ضعف مدیریت روبه‌رو است، قبل از رفتن به سوی انتخابات ریاست‌جمهوری توجه به این سه‌نکته ضروری و حیاتی است. یکم: با وصف آن‌که حضور و اشتراک مردم در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۴م و انتخابات پارلمانی ۲۸ و ۲۹ میزان

## گپ مردم

### الزام حمایت عملی حکومت از مردم

#### ملکی در ارزگان

از آغاز تهاجم طالبان بر مناطقی حسینی و کندلان السوالی خاص ولایت ارزگان، نُه روز می‌گذرد؛ در این مدت اما حکومت و نهادهای امنیتی تنها نظاره‌گر اوضاع بوده و هیچ اقدام موثر برای دفاع از مردم و غیرنظامیان روی دست نگرفته‌اند. هرچند سخن‌گویان حکومت وحدت ملی، هفته‌ی پیش در ختم جلسه‌ی شورای امنیت، از اعزام نیرو به ارزگان و دفاع از مردم ملکی خبر داد، اما منابع محلی و نیروهای خیزش مردمی مستقر در السوالی خاص ارزگان می‌گویند؛ نیروهای امنیتی تنها در مقر السوالی حضور دارند و نیروهای کمکی که از مرکز رسیده نیز برای جلوگیری از سقوط السوالی به دست طالبان در مرکز السوالی مستقر شده‌اند. منابع محلی و نیروهای خیزش مردمی هم چنان تأیید می‌کنند، که چرخ‌بال‌ها و هواپیماهای ارتش مناطقی را بمباران کرده، که کیلومترها از خطوط مقدم و پایگاه‌های حمایتی طالبان که برای جنگ با مردم ملکی ساخته شده است، فاصله دارد. منابع محلی می‌گویند؛ تنها در دو شب و روز گذشته چند حمله‌ی طالبان بر مناطق مسکونی با مقاومت نیروهای خیزش مردمی، عقب زده شده است. این درحالی است، که حکومت و نهادهای امنیتی تا چند روز پس از یورش طالبان بر مناطق حسینی و کندلان، با اظهار بی‌اطلاعی، مهر سکوت بر لب زده بودند. در آخرین روزهای هفته‌ی گذشته، پس از آن‌که سروردانش، معاون دوم ریاست‌جمهوری با تأسف‌بار خواندن سکوت نهادهای امنیتی، از مردم ارزگان خواست تا با تمام توان از سرزمین‌شان دفاع کنند.

در شرایطی که وضعیت عمومی به شدت شکننده و آسیب‌پذیر است و در کنار بحران‌های سیاسی و اجتماعی، چالش امنیتی شکنندگی وضعیت را بیشتر کرده؛ اعمال تبعیض و ستم قومی و تشدید عصبیت‌های قومی از سوی گروه‌های هراس‌افکن و عدم مسوولیت‌پذیری نهادهای ملی امنیتی و رهبری حکومت در برابر جان و سرزمین مردم، پیامدهای ناگواری را در پی دارد. واقعیت این است که جنگ قومی تباهنکننده‌تر و خطرناک‌تر از هر نوع جنگ دیگر است. جنگ قومی به نسل‌کشی و کوچ اجبار ختم می‌شود و زمینه‌های ملت‌شدن را نابود می‌کند. با این اوصاف، سکوت حکومت در برابر جنگ‌های تحمیلی طالبان بر مردمی که از قربانیان تاریخی جنگ‌های قومی در افغانستان اند و در یک‌ونیم قرن اخیر بیش‌تر از هر قوم دیگر قربانی ستم و ظلم حکومت‌های قومی در کشور شده‌اند، با هیچ منطقی قابل توجیه نیست. معنی چنین سکوت جز هم‌ذات‌پنداری قومی حاکمیت با جنگ‌جویان گروه تروریستی طالبان، هیچ معنی دیگر نداشته نمی‌تواند. حرف این است، که افراد ملکی به‌صورت کل و هزاره‌ها به‌طور خاص، نباید قربانی مصلحت‌های حکومت برای صلح با طالبان و یا هر گروه شورشی دیگر شوند. اگر صلح با طالبان، برای رهبری حکومت وحدت ملی مهم و حیاتی است، در این میان حق حیات غیرنظامیان که از سال‌ها به این سو قربانی جنگ اند، نباید نادیده گرفته شود. آن‌چه در السوالی ارزگان خاص در جریان است، از همین مصلحت‌ناشیانه‌ی رهبری حکومت ناشی می‌شود.

مدارا با طالبان، که در سال‌های امارت‌اش، ده‌ها بار نسل‌کشی قومی راه انداختند و بارها برنامه‌ی پاک‌سازی قومی را طرح و به مرحله‌ی اجرا گذاشتند، به نفع هیچ‌گروه و جریانی در حکومت نخواهد بود. بنابراین رهبری حکومت و نهادهای امنیتی باید بازی با افکار عمومی را کنار بگذارند و برای دفاع از مردمی که برای حمایت از حکومت، از جان‌شان مایه گذاشته‌اند، از هر نوع کمکی فروگذار نکنند. دفاع از مردم در کنار این‌که مسوولیت حکومت است، در درازمدت به نفع منافع ملی است.

به دنبال حملات گسترده‌ی طالبان مسلح بر السوالی خاص ولایت ارزگان، که از روز شنبه ۵ عقرب، آغاز گردیده بود تا اکنون صدها خانواده بی‌جا گردیده و ده‌ها فرد ملکی و نیروی خیزش مردمی در این درگیری‌ها جان باخته‌اند. حملات گروه‌های تروریستی بر منطقه‌ی حسینی و کندلان السوالی خاص ارزگان، که اکثر باشندگان این مناطق را یک قوم خاص تشکیل می‌دهد، به منظور کنترل و به دست‌گرفتن اراضی این السوالی راه‌اندازی شده است. حملات گسترده‌ی طالبان بر این مناطق در حالی با شدت تمام انجام می‌شود، که سخن‌گویان نهادهای امنیتی با کوچک جلوه‌دادن آن در صدد توجیه ضعف‌ها و کم‌کاری‌های نیروهای امنیتی در قبال امنیت مردم و حفاظت از جان و مال آن‌ها اند.

ادامه‌ی جنگ‌های ویران‌گر در ارزگان، نشان‌دهنده‌ی این واقعیت تلخ تاریخی\_سیاسی می‌باشد، که هنوز تعلقات تباری، سمتی، تیمی و سیاسی در تصمیم‌کشان و مشترک به صورت جدی دخیل بوده و اهداف کلان ملی قربانی نگاه‌های غیرملی می‌شود. بیش از یک‌هفته است، که در ارزگان جنگ جریان دارد؛ اما مسوولان نهادهای امنیتی با بی‌خبری و توجیه این فاجعه‌ی انسانی در تلاش اند تا با پوشاندن حقایق، زمینه‌ی توجیه عدم مسوولیت‌پذیری و کم‌کاری‌شان را فراهم سازند. برخی سخن‌گویان نهادهای امنیتی پس از چند روز از فاجعه‌ی ارزگان، با اظهار بی‌خبری، این جنگ را کوچک و کم‌اهمیت خواندند و با بی‌شرمی تمام تأکید می‌کردند، که مردم افغانستان سال‌ها است، که درگیر چنین جنگ‌های خورد و ریز بوده و تحت هیچ شرایطی دست از اتحاد و همدلی بر نمی‌دارند.

این گفته‌های غیرمسوولانه و فاقد اهلیت قانونی\_وظیفه‌ی از سوی شماری از مسوولین نهادهای امنیتی\_دفاعی کشور، به خوبی نشان می‌دهد، که سکتورهای امنیتی نه تنها تضمین‌کننده‌ی سلامت اجتماعی و امنیت عمومی نیستند، بلکه کانون‌های مستحکم برای نفاق و پراکنده‌گی مردم افغانستان بوده و به صورت عملی در تلاش اند، تا زمینه‌های فروپاشی اتفاق و

همدلی را میان ساکنین کشور فراهم سازند. نگاه غیرمسوولانه و فاقد ارزش اخلاقی به قضایای کلان امنیتی\_دفاعی، از جانب هر ارگان مسوول و جریان سیاسی، می‌تواند پیامدهای ناگوار و شکننده را برای کلیت ساختارهای سیاسی، نظامی و تمامیت ارضی، به دنبال داشته باشد. رهبری سیاسی و در مجموع تمام ظرفیت‌های مهم ملی که در سطح تصمیم‌گیری و پرورده‌های عملیاتی افغانستان حضور دارند، باید با دقت و ارزیابی تمام با موانع و مشکلات موجود برخورد نمایند. برخورد منطقی و مبتنی بر اراده‌ی عمومی و خرد همگانی نیازمند نگاه عقلانی به قضایا و مناسبات سیاسی\_فرهنگی می‌باشد.

فاجعه‌ی ارزگان با شدت و حدت تمام در حالی به وقوع می‌پیوندد، که بر اساس گزارش‌ها تا هنوز هیچ نوع همکاری از سوی مرکز، در این منطقه صورت نه گرفته و گروه‌های مهاجم مسلح با بی‌رحمی و قساوت، دست به غارت اموال و کشتن افراد بی‌گناه می‌زنند. هرچند برخی مسوولان امنیتی برای خاموش ساختن خشم افکار عمومی و کنترل اذهان در سطح رسانه‌ها با پخش اخبار نا درست، ادعا می‌کنند، که عملیات تصفیوی در مناطق مختلف ارزگان و مشخص ولسوالی خاص آن ولایت به منظور نابودی پایگاه‌های گروه‌های مسلح مهاجم، در حال انجام است، اما برخی گزارش‌های محلی می‌رساند، که تا هنوز هیچ نوع همکاری با نیروهای در حال نبرد با طالبان، از سوی حکومت مرکزی انجام نشده و گروه‌های متجاوز و مسلح طالبان هم چنان دست به اعمال غیرانسانی و ایجاد فاجعه‌ی بشری می‌زنند. عملیات گسترده‌ی طالبان در مناطق مختلف کشور نشان می‌دهد، که رهبری این گروه در تلاش است، تا با ایجاد رعب و وحشت در درون بافت‌های مختلف اجتماعی و حملات موردی در مناطق خاص، زمینه‌های گفتمان سازنده و منسجم برای ایجاد یک اتوریته‌ی مشروع و قانونی در افغانستان را مسدود ساخته و با تبدیل نوع و ساختار جنگ در جبهات مختلف نبرد، کشور را به بُن‌بست سوق دهند. اما این وظیفه‌ی حکومت است، که نگذارد تا دشمنان به اهداف‌شان برسند؛ اما با کمال تأسف که چنین نگاه واقع‌بینانه و متناسب به ارزش‌های ملی و دموکراتیک در درون بافت قدرت و سازوکارهای سیاسی افغانستان در تمامی سطوح و لایه‌های تصمیم‌گیری وجود ندارد. نگاه غیرواقعی و برگرفته از احساسات قومی و مذهبی، نبود مدیران نخبه و

متعهد در میزهای تصمیم‌گیری، نبود استرژژی مفید، کارا، پاسخ‌گو و عملی در سطح گفتمان قدرت و سیاست کشور، عدم دقت به باورهای مبتنی بر بافت و ساخت اجتماعی و درون نهادی، نبود میکانیزم‌های عملی برای نهادمندساختن گفتمان قدرت و شکستن انحصارطلبی‌ها در ساز و کارهای دموکراتیک، نبود تعهد و پای‌بندی به ارزش‌های ملی، دموکراسی، هنجاری و نهادی در درون سکتورهای تأثیر گذار، عدم تفکیک درست میان پالیسی و اجرائات/عملیات، در سطوح مختلف مدیریت سیاسی کشور، مواردی است، که زمینه‌ساز فجایع خونین چون ارزگان می‌شود.

از سوی هم گروه‌های تروریستی در قالب و چوکت‌های مختلف فکری و نظامی با راه‌اندازی عملیات‌های تروریستی، نهادهای امنیتی افغانستان را تحت فشار قرار می‌دهند و تا این دم برای رسیدن به اهداف‌شان موفق بوده‌اند. ضعف سکتورهای امنیتی در شناسایی افرادی که قصد حملات انتحاری در کلان شهرها را دارند، باعث گردیده تا روزانه شمار زیادی شهروندان کشور در گوشه و کنار افغانستان جان‌های‌شان را از دست بدهند. از طرفی در مناطق جنگی و دور از شهرها، نبود ظرفیت مناسب استخباراتی در درون نهادهای امنیتی مخصوص امنیت ملی، برای شناسایی و کشف به موقع خطوط اصلی حملات گروه‌های مسلح در سنگرهای جنگ و مراکز نظامی در ساحات دور دست، زمینه و فرصت مناسب را برای این گروه‌ها ایجاد می‌کند تا با استفاده از امکانات و قدرت نفوذ‌شان، در نقاط مختلف دست به حملات گسترده بزنند و از مردم بی‌گناه و نیروهای امنیتی قربانی بگیرند.

اما سکتورهای امنیتی\_دفاعی به جای مدیریت جنگ و تشخیص مواضع دشمن، با بی‌توجهی و سهل‌انگاری تمام در صدد توجیه کم‌کاری‌شان بوده و مردم افغانستان را فریب می‌دهند. واقعیت آشکار این است، که نهادهای امنیتی در مجموع، ظرفیت لازم و مناسب برای دفاع از مردم و کشف مواضع و اهداف گروه‌های مسلح مخالف دولت را نداشته و در این زمینه تا اکنون ناکام بوده‌اند. تنها راه حل ممکن، بازخوانی جدی لایه‌های رهبری و مدیریتی سکتورهای امنیتی کشور می‌باشد، تا از این طریق مهره‌های نفوذی دشمن شناسایی و نهادهای امنیتی به نهادهای ملی تبدیل شوند.

**عملیات گسترده‌ی طالبان در مناطق مختلف کشور نشان می‌دهد، که رهبری این گروه در تلاش است، تا با ایجاد رعب و وحشت در**

**درون بافت‌های مختلف اجتماعی و حملات موردی در مناطق خاص، زمینه‌های گفتمان سازنده و منسجم برای ایجاد یک اتوریته‌ی**

**مشروع و قانونی در افغانستان را مسدود ساخته و با تبدیل نوع و ساختار جنگ در جبهات مختلف نبرد، کشور را به بُن‌بست سوق**

**دهند. اما این وظیفه‌ی حکومت است، که نگذارد تا دشمنان به اهداف‌شان برسند؛ اما با کمال تأسف که چنین نگاه واقع‌بینانه و**

**متناسب به ارزش‌های ملی و دموکراتیک در درون بافت قدرت و سازوکارهای سیاسی افغانستان در تمامی سطوح و لایه‌های**

**تصمیم‌گیری وجود ندارد. نگاه غیرواقعی و برگرفته از احساسات قومی و مذهبی، نبود مدیران نخبه و متعهد در میزهای**

**تصمیم‌گیری، نبود استرژژی مفید، کارا، پاسخ‌گو و عملی در سطح گفتمان قدرت و سیاست کشور، عدم دقت به باورهای مبتنی بر**

**بافت و ساخت اجتماعی و درون نهادی، نبود میکانیزم‌های عملی برای نهادمندساختن گفتمان قدرت و شکستن انحصارطلبی‌ها در**

**ساز و کارهای دموکراتیک، نبود تعهد و پای‌بندی به ارزش‌های ملی، دموکراسی، هنجاری و نهادی در درون سکتورهای تأثیر گذار،**

**عدم تفکیک درست میان پالیسی و اجرائات/عملیات، در سطوح مختلف مدیریت سیاسی کشور، مواردی است، که زمینه‌ساز فجایع**

**خونین چون ارزگان می‌شود.**

## برگی از تاریخ

### یورش بر هزاره‌جات

"در سپتامبر (۱۸۹۱م)، سرانجام امیر نقشه‌ی حمله بر هزاره‌جات را کشید. او دستور داد نیرویی مرکب از یکصد هزار پیاده نظام، ده‌هزار سواره نظام و یکصد عراده توپ و خدمه‌ی آنان تشکیل شود. برای تشکیل یک چنین نیرویی انبوهی، دستور داد تا ده‌هزار نفر از قندهار، ده‌هزار از پشت‌رود و فراه، ده‌هزار از هرات، ده‌هزار از حومه‌ی کابل سه‌هزار از میمنه گرد بیایند. با کمک یک چنین نیرو، هزاره‌ها چنان در مقیاس وسیع سرکوب می‌شد که انتظار می‌رفت واقعه تبدیل به یک فاجعه‌ی تاریخی شود. در همان زمان، سردار عبدالقدوس نیروهایش را از جهات مختلفی به سمت ارزگان گسیل داشت. به میران‌شان دستور داد که از طریق کیمسا به سمت ارزگان حرکت کند و به سردار محمد انور گفت: از طریق چنارتو برو. سپس خودش از طریق قل‌خار به سمت ارزگان راه افتاد.

شانزدهم تا بیست‌ویکم سپتامبر (۱۸۹۱) سردار فقیر محمد و نیروهای نسبتاً سنگین او با هزاره‌های بوباش و دای‌چوپان رویارو گردید و در روز شانزدهم سپتامبر (۱۸۹۱) شکست سختی را متحمل شدند. در روز بیست‌ویکم سپتامبر (۱۸۹۱)، به هزاره‌های چوره، توسط نیروهای قبیله‌ی پوپل‌زایی حمله شد و آن‌ها را شکست داد. وقتی سردار عبدالقدوس در روستای «شوی» در نزدیک دای‌چوپان رسید، به کلنل فرهاد خان دستور داد تا از طریق هزار بُز و دره‌ی بوباش وارد ارزگان شود. در حالی که او هنوز در «شوی» بود که خبر قیام هزاره‌های پولادی و دایه اجرستان را شنید. عامل قیام مردم این ناحیه یک مقام رسمی افغان به نام کلنل محمدالله بود که هزاره‌ها را تحت تقییب و فشار روزافزون قرار می‌داد، تا آن‌جا که بیدادگری‌هایش، کاسه‌ی صبر مردم هزاره را لبریز نمودند، لذا هزاره‌ها به او و نیروهایش حمله نمودند و در طی چند روز آن‌ها را دستگیر کردند. با مشاهده‌ی این وضع، سردار قدوس و کلنل فرهاد همراه نیروهای قبیله‌ی اندر، وردک، تاجیک و هزاره‌های غزنی، به هزاره‌های اجرستان شب‌هنگام حمله کردند. افراد زیادی از مردم هزاره‌ی این سرزمین، در یان جنگ کشته شدند...

هزاره‌های ناحیه‌ی کوه بابا، تا این زمان خود را درگیر قیام‌های جنوب نکرده بودند. اما وقتی امیر همه‌ی مردم هزاره را کافر اعلام نمود، زنگ خطر در آن ناحیه نیز به صدا در آمد. در یک موقعیت مناسب، میران و سران مناطق کوچ کاکای، کورکا، نیگ، سیاه‌دره، یکه‌ولنگ، زابا، نوی تاق، تکاب برگ، نرگس (نلگیز)، پنجاب، غور غوری، ترپس، سرخ کوهک، اخضرات، تربلوق، سرقل، بندر دای‌کندی، نیقور و خدیر تشکیل جلسه دادند و راجع به استراتژی آینده‌ی شان بحث و گفت‌وگو نمودند. آن‌ها با وساطت سه‌نفر از روسای هزاره در سواره نظام امیر، به سپاهیان او ملحق شدند. به مجرد مشاهده‌ی خشونت‌ها و بی‌رحمی‌های امیر نسبت به مردم هزاره، آن‌ها نیز از خدمت نظام فرار کرده و به خانه‌هایشان برگشتند.

امیر کم و بیش از این جلسه و نشست سران هزاره اطلاع حاصل کرده و دستور داد همه‌ی بزرگان و شخصیت‌های مذهبی مردم هزاره (زوارها، کربلایی‌ها و سادات) را به کابل بفرستند. آن‌ها می‌دانستند که امیر قبلاً آن‌ها را به عنوان کفار اعلام داشته‌اند و به مجرد این‌که پای‌شان به کابل برسد، اعدام خواهند شد. آن‌ها می‌دانستند که این دسیسه‌ی علیه ملیت و مذهب‌شان است که شخصیت‌های پر نفوذ مذهبی و مردمی‌شان را سر به نیست می‌کند. با نبود آلت‌ناتیو دیگر، این رهبران در جنگ ناخوسته‌ای علیه امیر وارد شدند. لذا مردان مسلح خود را جمع نمودند و در آق‌رباط، محلی بین بامیان و یکه‌ولنگ اردو زدند، بامشاهده‌ی این وضع، نیروهای افغان تحت فرماندهی کلنل محمد عمر در بامیان مستقر شدند، به مردم هزاره‌ی آن‌جا حمله کردند و بعد از جنگ خونینی، هزاره‌ها را شکست دادند."

منبع: تاریخ هزاره‌ها، حسن پولادی، مترجم: علی عالمی‌کرمانی، چاپ اول ۱۳۸۱، انتشارات عرفان، صص ۲۲۰-۲۲۴

## الزام اعتمادسازی قبل از رفتن به سوی...

هم سو با آن برای رفتن به سوی انتخابات ریاست‌جمهوری، قابل درک است. کمیسیون انتخابات با این کار، می‌خواهد ضعف‌هایش را که در جریان برگزاری انتخابات پارلمانی در معرض دید افکار عمومی قرار گرفت، پنهان کند و توجه افکار عمومی را با این کار از انتخابات پارلمانی و از نتیجه‌ای آن به مسیر انتخابات ریاست‌جمهوری تغییر جهت داده و این‌گونه بقای‌شان را به عنوان مدیران نهاد برگزارکننده‌ی انتخابات دوام دهند. حکومت هم می‌خواهد، قبل از این‌که فرصت برای اصلاح نظام انتخاباتی و ایجاد یک سیستم مصئون به‌وجود بیاید و جریان‌های سیاسی مخالف‌اش فرصت یارگیری و جابه‌جایی مهره‌هایش را در درون کمیسیون انتخابات به دست بیاورد، عملن به سوی انتخابات ریاست‌جمهوری برود. تقویم انتخاباتی که از سوی کمیسیون انتخابات اعلام شده، درست در راستای برآوردکردن همین خواست حکومت است. بنابراین رفتن به سوی انتخابات، قبل از این‌که اعتمادسازی لازم صورت بگیرد و کمیسیون انتخابات به عنوان نهاد برگزارکننده‌ی این پروسه، از نهاد موافق و هم‌سو با حکومت، به یک نهاد باصلاحیت و کارا تبدیل شود، نه تنها به ثبات سیاسی کمک نمی‌کند، بلکه افغانستان را در کام بحران‌های عمیق‌تر و بی‌ثباتی سیاسی\_اجتماعی بیش‌تر سقوط می‌دهد. با این وصف نهادهای بین‌المللی و حامی افغانستان، اگر واقن به وعده‌های‌شان صادق اند، باید با نظارت دقیق از کارها و پلان‌های کمیسیون‌های انتخابات و شکایات انتخاباتی، این نهادها را به نهادهای مستقل و باورمند به ارزش‌های مردم‌سالارانه تبدیل کنند. در غیر این صورت نهادینه‌شدن دموکراسی محال به نظر می‌رسد.

اکنون که انتخابات ریاست‌جمهوری را پیش رو داریم، با توجه به تجربه‌ی ناموفق انتخابات پارلمانی، این واقعیت باید از همین حالا برای رهبری حکومت روشن شده باشد، که دخالت در امور کمیسیون‌های انتخاباتی به بحران و بی‌اعتمادی کامل مردم نسبت به روندهای دموکراتیک ختم می‌شود. بنابراین باید از همین حالا ساختار کمیسیون‌های انتخابات و شکایات انتخاباتی تغییر کند و افراد با صلاحیت و متخصص در این نهادها گماشته شوند. در غیر این صورت رفتن به‌سوی انتخابات ریاست‌جمهوری وحشتناک به نظر می‌رسد.

سوم: با وصف آن‌که کمیسیون انتخابات، تقویم انتخابات ریاست‌جمهوری را اعلام کرده است، اما مکانیزم برگزاری انتخابات هنوز هم مشخص نیست. عده‌ای حرف از اصلاح نظام انتخاباتی می‌زنند و عده‌ای دیگر خواهان تغییر کمیشنران کمیسیون‌ها و گماشتن افرادی با اصلاحیت و متخصص به جای آن‌ها اند. با این وجود، حکومت باید در مشوره با جریان‌های سیاسی اپوزیسیون، نخست یک اجماع بزرگ در سطح ملی نسبت به تشکیل کمیسیون‌های انتخاباتی به وجود بیاورد و سپس اقدامات عملی برای سیستم‌سازی انتخابات را روی دست بگیرد. این اقدامات به گونه‌ای انجام شود، که بر اساس آن امکان تقلب و دست‌برد به آرای مردم محدود گردد و خطاها تا جایی که ممکن است، کاهش پیدا کند. تجربه نشان داده است، که بدون ایجاد یک سیستم پاسخ‌گو در انتخابات، تدویر موفقانه‌ای این پروسه نا ممکن است.

با این اوصاف می‌توان گفت، که در شرایط کنونی اقدام کمیسیون انتخابات و هیجان حکومت و جریان‌های سیاسی

هرچند آقای غنی دو سال پس از تشکیل حکومت وحدت ملی (۱۳۹۵ خورشیدی)، در جریان مراسم تحلیف اعضای جدید کمیسیون‌های مستقل انتخابات و شکایات انتخاباتی، خطاب به اعضای جدید این کمیسیون‌ها گفت، که آنان مسوولیت دارند تا در حمایت از قشر سیاسی، نهادهای جامعه‌ی مدنی و دیگر اقشار به نهادسازی در این کمیسیون‌ها بپردازند؛ ولی اتفاقات پس از مراسم تحلیف کمیشنران جدید، نه تنها دل‌گرم‌کننده و امیدبخش نبود، بلکه به بی‌اعتمادی مردم نسبت به پروسه‌های انتخابی آسیب‌های زیادی وارد کرد. با این اوصاف، رفتن به سوی انتخابات با ساختار کنونی کمیسیون انتخابات، برای آینده‌ی دموکراسی، حکومت و قشر سیاسی تبعات بسیاری در پی خواهد داشت.

دوم: اگر اتفاقات یک‌سال اخیر در پیوند به انتخابات و کمیسیون‌های انتخاباتی به بررسی گرفته شود، به خوبی دیده می‌شود، که در بسیاری از موارد، کمیسیون انتخابات، خود بخشی از مشکل پروسه‌ی انتخابات بوده است؛ مشکلاتی که در ۲۸ و ۲۹ میزان در پروسه‌ی انتخابات وجود داشت، طرز‌العمل‌های شتاب‌زده‌ای که از سوی کمیسیون انتخابات طرح و به مرحله‌ی اجرا گذاشته می‌شد و عدم استقلالیت این نهاد در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌های عملیاتی انتخابات، همه و همه، مصداق این ادعا است، که کمیسیون انتخابات بخش عمده‌ای از مشکل در پروسه‌ی انتخابات بوده است. در بسیاری از موارد مسوولان کمیسیون انتخابات، در جایگاه افرادی زیر تسلط حکومت قرار گرفتند و مطابق سلیقه و میل حکومت کار کردند. از این منظر،

## برای رهایی از بحران چه کار ...

افغانستان نظر سوء دارند، از این نقطه ضعف استفاده می‌کنند و ما هم با رقابت های قوم گرایانه بیشتر اسیر اراده‌ی کشورهای حمایت کننده‌ی گروه‌های شورشی و باندهای تروریستی می شویم و نسل در نسل تحت آموزش های گمراه کننده‌ی آنان، جلاذ جان هم می شویم.

پرسش این جاست، آیا همین طور ادامه دهیم یا نه؟ تا این جای کار نزدیک به دو میلیون کشته، میلیون ها معیوب، صد ها هزار یتیم، صدها هزار بیوه، ده ها میلیون زیر خط فقر، دست‌نرگ کشورهای کمک‌کننده، بی ارزش ترین ملت در نزد کشورهای جهان، بزرگترین تولید کننده‌ی مواد مخدر، سرزمین انواع مافیا و گروه‌های دهشت‌افگن و تروریستی و ... دست آورد رقابت های درونی مان بوده، که نفع اش به کشورهای دیگر رسیده است . پرسش دوم این است، با وجود این همه دربدری و نگون‌بختی اگر قوم های ازبک، هزاره، پشتون و تاجیک به بازی و رقابت این چنینی ادامه دهند، آیا این بازی، این رقابت و این دور باطل برنده‌ای خواهد داشت؟ یا بیش و بیش‌تر از این بدبخت و آواره خواهیم شد؟ آیا در برابر این تفکر که یک قوم می‌تواند، برتر باشد و تمام امتیاز ها را به تنهایی هضم کند، سایر اقوام آرام خواهند نشست؟ تجربه چهل سال اخیر نشان داده است، که هیچ قومی به تنهایی در

بااین همه چرا نمی توانیم مصئون، خوشبخت و مرفه زندگی کنیم؟ سال ها است، که می جنگیم، کشته می شویم و می کشیم، هیچ کس هم نمی پرسد با این همه کشتار به کجا رسیدیم، چه به دست آوردیم و به کدام درد و و عقده‌ی تاریخی التیام بخشیدیم؟ جالب است با ده ها کشور می توانیم روابط خوب دیپلوماتیک داشته باشیم، اما در درون کشور همدیگر را تحمل کرده نمی توانیم . با همدیگر در ستیز هستیم و تحمل دیدن پیش‌رفت و ترقی همدیگر را نداریم. زمانی که به بیرون از کشور پناهنده می شویم، با شرایط زندگی ایرانی، پاکستانی، اروپایی و امریکایی سازگاری می کنیم، اما این جا با شرایط زندگی همدیگر و زندگی مشترک با همدیگر در یک محیط و زیر یک پرچم، سازگاری کرده نمی توانیم. یکدیگر را کافر، بی فرهنگ، غول، بی غیرت و ... می نامیم. در برابر بازی های سیاسی بیرونی ناتوان و شکست خورده ایم، اما در برابر هم خیلی سیاست باز و بی رحم و مکار می شویم.

بباید ببینیم، که این مشکل بیشتر ریشه در تعصب و بدبینی های قومی دارد. از این نباید انکار کرد که هرکدام به اندازه ای به آن مصاب هستیم. کشورهای منطقه و جهان هم که به

مدیر مسئول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

سر دبیر

اسحق علی احساس

ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

• تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.

• "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداری نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته نامه صدای مردم افغانستان

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

شماره‌ی ۲۰۲

سال پنجم، یکشنبه، ۱۳ عقرب ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۴ نوامبر ۲۰۱۸ میلادی

رای‌دهندگان چه می‌گویند؟

## از حق رأی محروم شدم

محمد اکرم رسا

شرکت در انتخابات و رأی‌دادن، حق اساسی هر شهروند این کشور است. دولت و کمیسیون مستقل انتخابات باید زمینه‌ی آن را فراهم می‌کرد، تا مردم از حقی که داشت، محروم نمی‌شد. من صبح شنبه (۲۸ میزان)، ساعت شش و نیم صبح، روزی که از سوی کمیسیون مستقل انتخابات برای رأی‌دهی تعیین شده بود، به سوی مسجد مالک اشتر واقع در ناحیه‌ی سیزدهم شهر کابل، به راه افتادم. هوا سرد بود، اما جاده و خیابان‌ها شلوغ‌تر و گرم‌تر از آن بود که فکر می‌کردم. چون فضای ترس و وحشت هنوز در ذهن شهروندان این منطقه دم می‌کشید، ولی آن‌ها باز هم باشکوه‌تر حرکت داشتند و نشان دادند که در قبال سرنوشت خود حساس اند و وظیفه‌ای که بر دوش دارند، می‌خواهند آن‌ها به سرانجام برسانند. بعد از نیم‌ساعت، زمانی که در محل رأی‌دهی رسیدم، به چیزی دور از انتظار روبه‌رو شدم. جمعیت انبوهی از مرد و زن برای رأی‌دادن گرد آمده بودند. آن‌ها به شکل چند نفری دور هم جمع شده و چشم‌انتظار آغاز شدن روند رأی‌دهی بودند.

لحظه‌ای با خود فکر کردم؛ آیا به من نوبت خواهد رسید؟ غافل از آن که دروازه شاید برای ساعت‌ها بسته بماند و یا شاید از حق رأی خود محروم شوم. پس از ساعتی، دیدم که این دستان دارد رنگ واقعیت می‌گیرد. تاب‌آوردن در چنان فضایی، مشکل و طاقت‌فرسا بود. همه داد و فغان داشتند و بر باز شدن مراکز رأی‌دهی اصرار می‌کردند. ولی در آن محل فقط یک کارمند از کمیسیون به چشم می‌خورد و چشم‌انتظار بود، که کارمندان دیگر از راه برسند. جمعیت داشت پراکنده می‌شد، چون نه اوراق رأی‌دهی وجود داشت و نه کارمند. من هم دوباره برگشتم. در جریان راه تعداد دیگر هم از بسته بودن محل رأی‌دهی می‌گفتند. در مسیر بازگشت، خواستم ببینم که در شبکه‌های اجتماعی چه خبر است. متوجه شدم، که مشکل بزرگ‌تر از آن است، که فکر می‌کنم. کم‌کاری در هر مرکز دیده می‌شد.

مردم از کمیسیون مستقل انتخابات، انتظارات زیادی داشتند، اما مدیران آن نتوانستند یا نخواستند انتظارات مردم را برآورده کنند. مشکل‌ها زیاد بود؛ حتا مراکز انتخاباتی که باز شده بود نیز با اسم افراد در فهرست رأی‌دهندگان وجود نداشت یا نمبرهای تشخیصی برچسب تذکره‌ی شان اشتباه بود. برای یک نفر ده تا پانزده دقیقه وقت لازم بود. روند به کندی پیش می‌رفت. گاهی دستگاه بیومتریک کار نمی‌کرد و از همه بدتر کارکنان کمیسیون طرز استفاده کردن از بیومتریک را بلد نبودند و این واقعین فاجعه‌آمیز بود. آن روز شکایت‌های بسیاری به ثبت رسید. خیلی‌ها از حق رأی شان محروم شدند. فردای آن روز (یکشنبه، ۲۹ میزان) انتظار می‌رفت، کمیسیون انتخابات، مشکلات را حل کند و روند رأی‌دهی با نواقص کم‌تر برگزار شود. آن‌گونه که دیدیم، نه تنها مشکلات کم‌تر نشد، بلکه بیشتر هم شد.

در کل انتخابات خوب را سپری نکردیم. تقلب بود آن هم از جنس گسترده‌تر از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۴م. حتا در نیمه‌های روز اول، خبری نشر شد، که نهادها ناظر از توقف روند رأی‌دهی حرف می‌زنند. خلاصه چیزی را که مردم از کمیسیون انتخابات انتظار داشت، این نهاد حداقل آن را انجام داده نتوانست. اکنون حرف این است، که انتخابات غزنی در پیش رو است، و به تعقیب آن انتخابات ریاست‌جمهوری از راه می‌رسد. بنابراین اگر تدبیری سنجیده نشود و کمیسیون انتخابات از یک نهاد زیر تسلط حکومت به نهاد مستقل و کارا تبدیل نشود، باید دست از هرچه نامش مردم‌سالاری و دموکراسی است، بکشیم.

روستایی

حال که افغانستان به جولان‌گاه و میدان مانور بنیادگرایی اسلامی مبدل شده است، نقش کشورهای همسایه که پیش از این نیز در دعوت افراطیون، حیثیت میزبان را در این مهمان‌گاه داشته‌اند، پررنگ‌تر از گذشته به نظر می‌رسد. این کشورها که هر کدام بنا به اغراض و مقاصد خاص شان افراطیت را در این کشور دامن می‌زنند، هر یکی می‌کوشند، تا جلوتر از رقبای منطقوی شان، گروه‌های مورد نظر شان را زیر پر و بال گیرند. این کشورها با بهره‌گیری از این راهکار در گام نخست می‌کوشند، افکار عامه را درون کشورهای شان اعتمادسازی نموده و در قدم بعدی با مدیریت داوطلبان جهادی، با اعمال فشار روی رقبای شان و اخذ امتیازات سیاسی، در دراز مدت افغانستان را نیز تحت قیمومیت سیاسی شان زیر نظر داشته باشند. مدیریت بنیادگرایی در جریان چهل سال اخیر به این کشورها تجارب ذی قیمتی را به ارمان داشته است. هم اکنون دستگاه اطلاعاتی این کشورها در موقعیتی قرار دارند، که بیشتر از هر رهبر سیاسی روی این جریان‌ها اثر گذار اند. افراطیت که حال به یک واقعیت مشهود و غیر قابل انکار مبدل گردیده، با شرم از وضعیتی که به آن دچار اند، به شدت از بیان حقایق و آن هم در مورد رهبران شان هراسان و حساس اند. اعمال سانسور از سوی رهبران شان روی بدنه‌ی تشکیلاتی این گروه‌ها از آن‌جا ناشی می‌شود، که اکثریت قاطع این رهبران، منظور دیگری از سیاسی‌سازی دین در جامعه دارند، که در صورت عدم سانسور آن نیات پنهانی افشا و بر ملا می‌شود.

در کنار تجربه‌ی افغانستان، تجارب خون‌بار منازعه‌ی اسلامی در کشورهای خاورمیانه و در این روزها در سوریه و یمن حکایت از آن دارد، که این گروه‌ها تا کدام حد خود را حمایت‌پذیری دولت‌های حامی شان زیر فشار اند. ماموریت‌های رزمی و عملیات انتحاری اعضای این گروه‌ها از شاخ افریقا تا صحرای جزیره‌العرب و در سلسله جبال پامیر و همالیا، به سازمان نظامی این کشورها فرصت داده تا با این شیوه فقط مدیریت منازعه را به عهده گرفته و اما تلفات جانی را بر بدنه‌ی این گروه‌ها تحمیل نمایند. در حالی که در عدم وجود این گروه‌ها خود در معرض آتش ملی‌گرایان و یا چپ‌اندیشان موجود در این کشورها خواهند بود. منازعه‌ی سوریه در این روزها جهادگرایان را در دام بازی سیاسی حامیان منطقوی شان آن‌چنان فشار می‌دهد، که در یمن رژیم تحت حمایت سعودی و حوثی‌های تحت حمایت ایران و در افغانستان حامیان مدارس دیوبندی و سلفی از همان ناحیه رنج می‌برند.

بخش‌های وسیع از جهادگرایان در این کشورها آن‌چنان درمانده به نظر می‌رسند، که جز رفتن به بازداشت‌گاه‌های حامیان شان و یا مرگ در میدان نبرد راه چاره‌ی دیگر در مقابل ندارند. رویای آزادسازی کشورهای اسلامی و یا بخش از کشورهای اسلامی، که جزء از آرمان‌های اعتقادی این گروه‌ها بود، عقبه‌ی آن، چنان تخریب گردیده، که دیدار با خانواده و زندگی در وطن بر آن چیرگی یافته است. در بهترین صورت نخبگان با هوش آن که روابط گسترده دارند، خواهند توانست به دور از دید شبکه‌ی استخبارات مخالفان شان، زندگی را در خفا مدتی ادامه دهند. رهبران نخستین بنیادگرایان دینی، فراتر از هر زمینی در افغانستان در وضعیت آشفته، این مهره‌ها در این کشور حال و روز بیشتر از یک مهره‌ی بازی در بستر



## بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی؛ فرایندی که در دانشگاه‌ها شکل گرفته و توسعه یافته است

بخش دوم



شرطیج افغانستان، ارزش دیگری ندارند. این مهره‌ها که روز و روزگاری در بیگانه‌سبزی یکی از دیگر سبقت می‌گرفت، حال در بازی جدید، در آستان‌بوسی بیگانگان در مسابقه به سر می‌برند. وضعیت بنیادگرایان نخستین افغانی حال شبیه بیماری است، که در اطاق عمل جراحان با کارد و سوزن در دست، بر آن سایه افکنده و مطابق میل شان روی این جسد کار می‌نمایند. جراحان به گونه‌ی دل‌خواه‌شان، زمانی اعضا را به جسم سالم و اما در برهه‌ی دیگر با مهارت، آن را جدا از هم نگهداشته و با نیم‌رمقی آن را زنده نگه می‌دارند. تامین هزینه‌ی مالی، ساز و سامان خشونت و جنگ، پناه‌گاه و میدان آموزش و مهارت‌ها، همانند سیروم و ابزارآلات طبی اند، که در اطاق عمل روی این بیمار اثر گذار می‌باشد.

این شیوه‌ی زندگی خفت‌بار به‌ویژه در جریان سال‌های اخیر، اکثریت قاطع رهبران این گروه‌ها را در وضعیت نهایت ضعیف، آن‌چنان ضعیف قرار داده، که حرمت به ارزش‌های انسانی در افکار عامه نسبت به آن‌ها به صفر تقرب کرده است. رهبران خارج‌نشین این بنیادگرایان خشونت‌طلب، که در ماورای مرزهای حامیان شان به سر می‌برند، با فاصله‌ی فزاینده‌ی که از نیروهای مورد حمایتی شان در داخل دارند، در بخش اعتماد و اطمینان‌سازی نیز به این گونه در معرض آسیب اند. این شکاف میان راس و بدنه که هر روز در حال گسترش است، به حامیان قدرت‌مند این گروه‌ها در بیرون فرصت می‌دهد، که از درون با مهره‌سازی‌های جدید، عرصه را بر رهبران پیشین تنگ ساخته و آن‌ها را ناچار به امتیازدهی بیشتر سیاسی سازند.

برنامه‌ریزی غرب در جریان جنگ سرد برای ایجاد کمربند سبز اسلامی در ماورای جنوب آن، به نظر می‌رسد، که الگوسازی تجربه‌ی تاریخی است، که کشورهای آسیب‌پذیر منطقه با استفاده از آن می‌خواهند، مرزهای سیاسی کشورشان را با حمایت از آن راهکار مصنوعیت دهند. به هر اندازه گراف خشونت و کشتار بالا می‌رود، به همان پیمانانه برخلاف نظر خشونت‌طلبان، مسولیت آن به دوش خشونت‌گران افتیده و حامیان جهانی و منطقوی شان برای ایجاد مهره‌های نوین زمینه می‌یابد. از آن‌جایی که تشدید خشونت منابع مالی و تسلیحاتی می‌خواهد، این بی‌کفایتی در بی‌برنامگی عمده‌ترین مشکل است، که مخالفان چپ و ملی‌گرایان لیبرال و یا نیروهای سکولار مخالف این گروه‌ها هیچ‌گاه تا این سطح از آن رنج نمی‌بردند. به همان سطح، که بنیادگرایان دینی در افغانستان در پیوند با حامیان بیرونی‌شان ادامه‌ی حیات می‌دهند، بخش‌های از چپ و نیولبرال‌های متأثر از بیرون نیز با این چالش روبرو اند. اساس این مشکل از آن‌جا ناشی می‌شود، که جهان سرمایه، با دقت توسعه‌ی اقتصادی را در این کشور عقب افتاده، زیر نظر داشته و فرصت نداده‌اند، تا اقتصاد مستقل و ملی در این کشور ریشه گرفته و پا به پای آن نیروهای ملی و وطن‌دوست در مدیریت این اقتصاد جایگاه سیاسی‌اش را درون جامعه استحکام دهند.